

گستره کاربرد زبان در نمایش نامه‌های کودکان

O مسعود عابدین نژاد

است که رنج خالقان ادبیات نمایشی ویژه خردسالان و کودکان را توجیه می‌کند!^۱

هدف نخستین ادبیات نمایشی به طور عام، درک شدن توسط مخاطبان (تماشاگران، صحنه) است. در ادبیات نمایشی خردسالان و کودکان نیز این هدف تغییر نمی‌کند و تنها به تقلیل سن مخاطبان (تماشاگران) می‌گراید. شناخت ما از کودکان، تا پیش از آموزه‌های ژان ژاک روسو، شناختی یک سو، قالبی و توأم با پیش داوری بود. آموزه اساسی روسو، دایر بر آن است که کودک، بزرگسال کوچک شده نیست.^۲

پذیرش این نکته که کودک دنیای خاص خود و منطق خاص خود را دارد، به انقلابی در پژوهش‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و زبان‌شناختی منجر گردید؛ انقلابی که نیمه دوم قرن نوزدهم آغاز شده است و هم‌چنان ادامه دارد. جدای از دستاوردهای پژوهشگران عرصه زبان و نقش آن در تشکیل فرآیندهای ذهنی، دو دیدگاه کلی، حتی پس از آموزه بنیادین روسو، قابل شناسایی است.

دیدگاه نخست، انسان را تا حد یک جعبه سیاه^۳ پایین آورده، از مخاطب (آزمودنی) تعریفی ماشینی ارائه می‌دهد. این دیدگاه انسان را به عنوان دستگاهی از محرک و پاسخ معرفی می‌کند.

اما دیدگاه دوم، انسان را موجودی فعال و با بازخورد متفاوت و تا حدودی اثرگذار می‌شناساند. طبق این دیدگاه، فرد آدمی (در این جا کودک) نقشی فعال در قبال محرک‌های محیطی از خود نشان می‌دهد. به بیان دیگر، اثر هر فرد در قبال یک محرک، ممکن است از اثر فرد دیگر در مقابل همان محرک متفاوت باشد.

پژوهش‌های برخی از روان‌شناسان در حیطه زبان، به طور جدی متکی بر دیدگاه نخستین است (جعبه سیاه). این پژوهش‌ها که توسط گروه بزرگی از رفتار گرایان^۴ هدایت شده، بر این باور است که: صور پیچیده فعالیت کودک را می‌توان در قالب مجموعه عادات خلاصه کرد.^۵

برطبق این نظر، زبان نیز از شالوده‌ای مبتنی بر عادات و محرک و پاسخ (ساده) برخوردار است. اتفاقاً این دیدگاه به شدت مکانیکی که ظاهری فوق علمی دارد، بر فرض قالبی گفته شده، یعنی ضرورت محدودسازی ادبیات نمایشی کودک به میزان ذخایر واژگانی مخاطب، صحنه می‌گذارد.

تفکر غالب نزد نویسندگان و پژوهشگران ادبیات نمایشی کودک و نوجوان، آن است که به همان نسبت که نویسنده ناگزیر است تا رشدشناختی کودک را (به عنوان مخاطب نهایی نمایش) در خلق اثر مورد توجه قرار دهد، موظف است میزان ذخایر واژگانی این مخاطب را نیز در نظر بگیرد. این تفکر قالبی، آن چنان بدیهی به نظر می‌رسد که ظاهراً هرگونه عدول از آن، مغایر با اسلوب اندیشه منطقی خواهد بود! گرچه همخوانی مطلق بین رشدشناختی کودک و میزان درک وی از مفاهیم کلامی وجود ندارد، به هر حال می‌توان بین این دو، به نوعی هماهنگی قائل بود.^۶

در این نوشتار کوتاه، نگارنده بر آن نیست که خواننده را درگیر مفاهیم برداشت‌های خاص دانش روان‌شناسی یا زبان‌شناسی کند، اما به هر حال، برای به چالش کشاندن تفکر قالبی پیش گفته شده، لازم می‌بیند که دایره بحث را تا حد ممکن محدود سازد - لذا پیش از آغاز بحث راجع به چگونگی استفاده از زبان در ادبیات نمایشی کودکان، ضروری است به چند نکته بنیادین اشاره کنیم.

نخست آن که لازم است دوره نوجوانی را از دوره کودکی و به تبع آن، از خردسالی جدا کنیم. بر این اساس، سن مخاطبان ادبیات نمایشی در این نوشتار، طبق نظر روان‌شناسی ژنتیک، دوره پیش از نوجوانی است. این مخاطبان، خردسال و کودک و تا سن تقریبی ۱۱-۱۲ سالگی خواهند بود.^۷

دوم آن که وقتی از ادبیات نمایشی یاد می‌کنیم، این واقعیت را در نظر می‌گیریم که این ادبیات سمت و سویی صحنه‌ای دارد. به بیان دیگر، این ادبیات در وهله نخست، برای اجرا بر صحنه نوشته می‌شود، نه برای خواندن. ضمن آن که اجرای صحنه‌ای نمایش‌های کودک و خردسال، اغلب توسط نمایشگران بزرگسال به انجام می‌رسد.

لذا در این نوشتار، میان ادبیات کودک و نوجوان^۸ و ادبیات نمایشی خردسال و کودک، تمایز قابل شده‌ایم. باید یادآور شویم که در ادبیات کودک و نوجوان به مفهوم عام، معمولاً اثر ادبی توسط مخاطب یا برای مخاطب خوانده می‌شود، ولی در ادبیات نمایشی، مخاطبان توسط عوامل صحنه، مورد خطاب قرار خواهند گرفت.

و سوم آن که حد پایین سن مورد بررسی ما در این نوشتار، سه سالگی به بعد است. در حقیقت، سه سالگی سنی است که ساختارهای اولیه زبان در ذهن خردسال شکل می‌گیرد و به تدریج درونی می‌شود. به هر حال، مخاطب این ادبیات می‌باید فردی باشد که مفاهیم معمول و روزمره را درک می‌کند.^۹

با در نظر گرفتن این سه نکته، آیا می‌توان قایل به محدودیت و سادگی مطلق زبان (بخوانید گفت‌وگوها و...)، در ادبیات نمایشی خاص خردسالان و کودکان ۳-۱۲ ساله شد؟ ضمن آن که باید به این محدودیت رنج‌آور نویسنده، در خلق اثر دراماتیک اشاره کنیم که به خودی خود، کشاندن قلم در محدوده واژگان درون‌سازی شده خردسالان (۳-۷) سال و کودکان (۷-۱۲) سال، به نوعی بستن حیطه استعداد نویسنده در قالب محدود زبانی خواهد بود. اما این واقعیت که خردسالان، ذخیره مشخصی از واژگان را درونی کرده‌اند، و حتی کودکان نیز در مقیاسی دیگر، همین ذخیره نه چندان گسترده را با خود دارند، آن چنان منطقی



اما دستاوردهای پیروان دیدگاه دوم، یعنی آن نگره‌ای که فرد انسانی را موجودی فعال، پرتحرک و متفاوت می‌شناسد، کاملاً با نظرهای مکانیکی و قالبی در ستیز است. از نظر پیروان این دیدگاه، زبان نقشی اساسی در تشکیل فرآیندهای ذهنی دارد. براساس این نگره:

«واژه در تشکیل فرآیندهای ذهنی، نقشی اساسی دارد. زیرا نه تنها به یک شیء متناظر در عالم خارج دلالت می‌کند، بلکه نشانه لازم را منتزع و منفک ساخته، آن گاه نشانه‌های ادراک شده را تعمیم داده، آن‌ها را به مقوله‌های ویژه‌ای نسبت می‌دهد... هنگامی که واژه با ادراک مستقیم شیئی همراه می‌گردد، واژه خصایص اصلی آن شیئی را منفک می‌کند... واژه (زبان) تجارب نسل‌های پیشین را در اختیار ما قرار می‌دهد.»

این نوع پژوهش و دیگر پژوهش‌های مشابه، به طور مستدل معلوم ساختند که واژه نه تنها به تدریج در ذهن کودک، از جرگه دیگر مجتمع‌های فکری خارج می‌شود، بلکه این حقیقت بس مهم را نشان دادند که بر اثر تأثیر واژه، ادراک و حافظه کودک از خصوصیات تازه برخوردار می‌شود... واژه امکانات تازه‌ای برای رشد حافظه متمایز و منسجم در اختیار کودک قرار می‌دهد. پژوهش‌های بعدی، اهمیت نقش اصلی زبان را در تشکیل صور پیچیده رفتار کودک، تأیید کرده است.^{۱۰}

مجموع مطالعات جدید، نشان‌دهنده آن است که در فرآیند تشکیل ساختار زبانی در ذهن کودک، چند عامل وجود دارد. برخی از این عوامل، به شرح زیر است:

۱- انتزاع: کودک در آموختن مفهوم واژه، بخشی از صفت شیء را از بخش دیگر آن جدا می‌سازد. مثلاً در درک مفهوم واژه مداد، خصیصه رنگ و اثرگذاری (نوشتن) آن را از وزن و شکل خارجی آن جدا می‌کند.

۲- ترکیب: ذهن کودک، به طور خود به خودی و فعالانه، بین چند واژه متمایز به وسیله ترکیب صفت‌ها، ویژگی جدیدی کشف می‌کند. مثلاً در ترکیب مداد پاک‌کن، هر دو ویژگی که حاصل انتزاع است، ترکیب شده است.

۳- تعمیم: از فرآیند انتزاع و ترکیب، تصمیم حاصل می‌شود. در نتیجه این فرآیند جدید، کودک (انسان) امکان عمومیت بخشیدن به مفاهیم را می‌یابد. مثلاً صفت پاک کردن و پاک‌کن، می‌تواند به درک ترکیب‌های جدید شیشه پاک‌کن، برف پاک‌کن و حتی چاقو تیزکن و آب گرم‌کن منتهی می‌شود. در حقیقت، تصمیم در سطح صفات، اسم‌ها و فعل‌ها، عملی است دائمی و پیچیده که این پیچیدگی، در ذهن کودک غیر ارادی، اما خلاقانه رخ می‌دهد.

۴- انتقال فرهنگی و ارتباط اجتماعی: در فرآیند یادگیری زبان، مهم‌ترین نتیجه، انتقال دانسته‌ها، تجربه‌ها، حس‌ها و... از یک نسل به نسل دیگر است؛ بدون آن که به زمینه چینی تاریخی یا آموزشی نیازی باشد.

مجموع ویژگی‌های این عوامل، ما را بر آن می‌دارد که بپذیریم درک زبان و واژگان، چندان مبتنی بر دایره محدود واژگان هر فرد نیست. فرآیندی که ذهن کودک به طور ناآگاه، اما خلاقانه طی می‌کند، به درک مفاهیم جدید و ناشنیده در زبان منجر می‌شود. بدین ترتیب، برای تفهیم یک جمله، اگر فرض بر آن باشد که آن جمله مبتنی بر ساختار زبان مادری کودک است، نویسنده تنها باید به سلامت ساختار جمله توجه کند و لزومی به اندازه‌گیری تعداد واژگان متعارف ذهن مخاطب ندارد. زیرا این ذهن مخاطب است که او را به درک نهایی مفهوم هدایت می‌کند.

خلاقانه نوشتن و تکیه بر زبان سره مادری، می‌تواند به رشدشناختی و ذهنی مخاطب کمک کند. از این رو، نمایش نامه‌هایی که به دور از شعارهای تربیتی و بندهای اخلاقی، با دایره وسیع کاربرد زبان نگاشته می‌شود، احتمالاً تأثیر بیشتری در رشدشناختی و حتی اخلاقی مخاطب می‌گذارد.

استفاده درست از آواها، وزن‌ها و قافیه‌ها و نیز ایجاد تقابل بیشتر با سرهم‌کردن واژگان مترادف، نه تنها توسط کودک (و حتی خردسال) درک می‌شود، بلکه باعث رشدشناختی او نیز خواهد شد. البته، آن چه در مورد ادبیات

نمایشی خاص خردسالان و کودکان حائز اهمیت است که باید بین این‌ها تمایز قائل شد، تفاوت‌های دستوری است، نه تفاوت‌های واژگانی، در حقیقت، سادگی و تفاوت باید در حد ساختار جمله‌ها باشد، نه ترکیب و تعدد واژگان.

در این بین، استثنایی هم وجود دارد. این استثنا نیز از جمله بدیهیات عقلانی است. در فرآیند درونی‌سازی زبان و واژگان و مفاهیم در دوران خردسالی و کودکی، واژگان بیگانه و بیش از حد انتزاعی^{۱۱} که درک آن‌ها منوط به طی کردن آموزش‌های رسمی است، استثنا به حساب می‌آید. این واژه‌ها که بیشتر آن‌ها از زبان‌های عربی و انگلیسی وارد زبان فارسی شده‌اند، به علت عدم تجانس بنیادی با ساختار ذهنی کودک، در بیشتر مواقع برای کودک غیرقابل درک‌اند. لذا در ایجاد تنوع واژگان و جمله‌ها در نمایش نامه، استفاده از این قبیل واژگان و ترکیب‌ها، اگر از قبل با نظام‌شناختی کودک همخوان نباشد، بی‌فایده خواهد بود و موجب اتلاف وقت و عدم فهم اثر می‌شود.

براساس پژوهش‌های روان‌شناختی و زبان‌شناختی، خردسالان و کودکان، توانایی فهم و درک واژگان جدیدی را که مبتنی بر ساختار واقعی زبان مادری‌شان باشد، دارند. لذا این تفکر قالبی که نویسندگان نمایش نامه‌های خردسال و کودک باید دایره واژه‌ها، جمله‌ها و ترکیب‌های مورد استفاده در نمایش نامه را با ذخیره واژگان مخاطب هماهنگ کنند، تفکر و تصویری باطل است. کاربرد واژگان تازه و دور از ذهن که در زبان‌های بیگانه ریشه دارد، از این قاعده مستثنی است. زیرا به هر حال، درک این واژگان نیازمند زمینه قبلی و طی کردن آموزش‌های مرسوم توسط کودک است. نویسندگانی که با تکیه بر ساختار درست زبان فارسی، واژگان و ترکیب‌های جدیدی را به خزائن ذهنی کودکان می‌سپارند، در حقیقت آموزگاران‌اند که باعث رشد و پیشرفت ذهنی کودکان می‌شوند.

پس توصیه می‌شود که در نمایش نامه‌های خردسالان و کودکان، نویسندگان خلاقانه، نسبت به افزایش خزان لغات و توانایی کلامی مخاطبان اقدام کنند و هیچ‌گونه محدودیتی را جز درباره واژگان بیگانه یا به شدت انتزاعی به گردن نگیرند.

نمایش نامه‌ای که به زبان زنده و منزه فارسی نگاشته شود، توسط مخاطبان خردسال و کودک کاملاً فهمیده می‌شود. مطمئن باشیم!

پی‌نوشت‌ها:

۱. نخستین بار، ژان پیاژه (Jean piaget)، به هوش غیرکلامی اشاره کرده است.
۲. برای شناخت مراحل رشدشناختی و طبقه‌بندی سنین، نگاه کنید به: روان‌شناسی ژنتیک، نوشته دکتر محمود منصور.
۳. منظور از ادبیات کودک و نوجوان، همه انواع آن، از قبیل شعر و قصه و رمان است، به غیر از نمایش نامه.
۴. برای درک این فرآیند، نگاه کنید به کتاب اندیشه و زبان، نوشته L.S. Vigotsky، ترجمه ا. صبوری.
۵. این نکته را یادآور می‌شویم که میزان این ذخیره واژگان، تا حدودی با تفاوت‌های فردی آمیخته و از فردی به فردی دیگر متفاوت است.
۶. نگاه کنید به کتاب امیل، نوشته ژان ژاک روسو، ترجمه منوچهر کیا.

۷. Blackbox

۸. behaviourism

۹. نگاه کنید به آثار thordike, waton و Guthrie.

۱۰. نگاه کنید به مقاله نقش زبان در تشکیل فرآیندهای ذهنی، از مجموعه زبان و ذهن کودک، نوشته: لوریا و یودوویچ، ترجمه دکتر بهروز عزب‌دفتری.
۱۱. منظور از مفاهیم انتزاعی، کلیه مفاهیمی است که درک آن‌ها مبتنی بر باورهای فلسفی، مذهبی یا جهان‌شناختی خاص است که در طی فرآیند ریش‌سنی و عقلی به دست می‌آید.